

عالمات شیعه

رحیم ابوالحسینی*

چکیده

هدف این مقاله آشنایی اجمالی مخاطبان گرامی با شرح حال و چگونگی حیات علمی «عالمات شیعه» است. از این رو، بخش پژوهش مؤسسه شیعه‌شناسی در هر شماره، تعدادی از بزرگان شیعه را معرفی می‌نماید. در این قسمت، تعدادی از عالمات شیعه به اختصار معرفی می‌شوند.

* احمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن داود بن حمدون بغدادی (حدود ۱۸۵-حدود ۲۵۵ ق) ابو عبد الله، ادیب، لغت‌شناس، نسب‌شناس و محدث شیعی، مشهور به «کاتب»، با اینکه مدت زیادی با متوکل عباسی (حکومت: ۲۳۲ - ۲۴۷ ق) پیوستگی داشت و به همین دلیل، لقب «ندیم» گرفت، اما گزارش نجاشی حاکی از آن است که وی از اصحاب ویژه امام عسکری علیه السلام بوده و پیش از آن نیز با امام هادی علیه السلام رابطه نزدیکی داشته است. درباره تاریخ تولد و وفات او گزارش صحیحی به چشم نمی‌خورد. به گفته یاقوت، وی در سال ۲۳۷ هـ تولد یافت و مرگ او در سال ۳۰۹ هـ اتفاق افتاد، ولی گزارش مذکور با سوابق علمی او سازگار نیست.

آنچه می‌توان گفت این است که وی قطعاً از شخصیت‌های سده سوم هجری بوده و

از اینکه در منابع معتبر، سخنی از دوران زندگی او پس از عصر امام حسن عسکری علیه السلام (شهادت: ۲۶۰ ق) به میان نیامده، می‌توان دریافت که وی در عصر آن امام و یا اندکی پس از آن، زندگی را به سر آورده است. در برخی از منابع متأخر، مرگ او حدود سال ۲۵۵ هـ نوشته شده^(۱) که این تاریخ با سوابق علمی او سازگارتر است؛ زیرا از معاصران او، علی بن یحیی منجم (م ۲۷۵ ق) است که وی را پس از مرگ، در خواب دیده و این موضوع گواه آن است که وی پیش از مرگ معاصرش، از دنیا رفته است. بر پایه همین گزارش، می‌توان ولادت او را در دهه‌های اخیر سده دوم، حدود ۱۸۵ هـ تخمین زد.

وی در خانواده‌ای علمی، ادبی و اهل قلم به دنیا آمد و در میان طایفه «بنی حمدون»، که در بغداد سکونت داشتند، پرورش یافت. پدرش، ابراهیم بن اسماعیل بن داود (م. حدود ۲۵۴ ق)، که به گفته یاقوت، ملقب به «حمدون» بود، از عالمان عصر خود و نویسنده کتاب *الندماء والجلساء* است که در سال ۲۴۳ هـ با متوکل عباسی ارتباط یافت و از ندیمان وی گشت.

به گفته ابن ندیم (م. حدود ۳۸۵ ق)، پدرش نخستین ندیمی بود که به دربار عباسیان راه یافت و پس از او بسیاری از بستگان و نوادگان او جزو ندمای خلافت عباسی درآمدند. وی خود از ندیمان مستعین عباسی (حکومت: ۲۴۸ - ۲۵۲ ق) بود و پیش از آن نیز سال‌ها (چهارده سال) در خدمت متوکل بود و پیوستگی محکمی با خلیفه داشت، هرچند بین او و خلیفه اختلاف اندکی حاصل شد و این امر باعث تبعید او به «تکریت» (از شهرهای شمالی عراق) گردید و در تبعیدگاه، به دستور متوکل، نرمه گوش او را بردند، اما این جریان چندان به طول نینجامید و بار دیگر به بغداد فراخوانده شد و از سوی خلیفه، جاریه‌ای به نام «صاحب» به او اهدا شد. گفته می‌شود: وی در مدت همنشینی‌اش با متوکل، حدود ۳۶۰ هزار دینار مال اندوخت و در مدت اندکی که با مستعین نیز همنشینی داشت، چندین برابر همین مبلغ جمع‌آوری نمود.

وی با تصریح مورخان سنی و صاحب‌نظران شیعی، از عالمان برجسته امامیه است و در این باره تردیدی وجود ندارد، اما سؤال این است که چگونه طوسی و نجاشی او را از

یاران ویژه امام هادی و عسکری علیهما السلام به شمار آورده‌اند، در حالی که وی سال‌ها ندیم خلیفه‌ای بود که دشمنی‌اش با شیعه و اهل بیت علیهم‌السلام انکارناپذیر است؟ آیا ممکن است وی اخبار و اطلاعات محرمانه‌ای را که در اطراف امام هادی و عسکری می‌گذشتند، برای متوکل گزارش کرده باشد، یا آن‌طور که علامه مامقانی احتمال داده، وی این کار را برای امام هادی و عسکری علیهما السلام انجام داده باشد؟ در این باره، سخن قاطعی نمی‌توان گفت و صفحات تاریخ نیز در این زمینه تاریکند. قدر مسلم این است که وی با امامان عصر خود رابطه تنگاتنگی داشته و بنا به گفته طوسی، مسائل و اخبارش را با امام هادی و عسکری علیهما السلام در میان می‌گذاشته است.

وی با اینکه در زمان خود، از شهرت علمی بسزایی برخوردار بود، اما از استادان و شاگردانش آن‌گونه که شایسته مقام علمی اوست، کسی در منابع معرفی نشده. ممکن است وی به دلیل اقامتش در بغداد، با ادیبان بلند آوازه‌ای همچون ابن سکت شیبی (م ۲۴۴ ق) و ابوتمام طائی (م ۲۳۱ ق) ارتباط داشته و نزد آنان شاگردی نموده باشد؛ چنان‌که شاگردی او نزد ابن اعرابی (م ۲۳۱ ق) نیز بعید به نظر نمی‌رسد. از شاگردان او نیز تنها ابوالعباس ثعلب نحوی (م ۲۹۱ ق) را می‌شناسیم که برخی احتمال داده‌اند ممکن است منظور نجاشی از «ابوالعباس»، میرد نحوی (م ۲۸۵ ق) باشد؛ زیرا کنیه میرد نیز «ابوالعباس» بوده است. همچنین محمد بن جریر طبری سنی (م ۳۱۰ ق) نیز برخی از اخبار و گزارش‌های تاریخی خود را از او نقل کرده است.

وی در مدت حیات علمی خود، آثار ارزنده‌ای از خود به جای گذاشته که اکنون اثری از آن‌ها نیست. از جمله تألیفات او، *أسماء الجبال والمیاء والأودية* (اسامی کوه‌ها، آب‌ها، و دره‌ها)، کتاب *بنی مرّة بن عوف*، کتاب *بنی نمر بن قاسط*، کتاب *بنی عقیل*، کتاب *بنی عبدالله بن غطفان*، کتاب *طی*، کتاب *بنی کلیب بن یربوع*، شعر *عجیر سلولی*، شعر *ثابت بن قطنه*، اشعار *بنی مرّة بن همام* و *نوادر الاعراب* هستند. از آثار او برمی‌آید که وی علاوه بر صرف و نحو عربی، در زمینه نسب‌شناسی قبایل عرب و سروده‌های آن‌ها، تخصص ویژه‌ای داشته است. (۲)

* احمد بن حسن مادرانی، (۹ - بعد ۲۷۶ ق)

ابوالحسن، عالم شیعی در عصر غیبت صغرا و کاتب اذکوتکین (فرمانروای ترک تباری)، از سال تولد و مرگش اطلاع دقیقی در دست نیست، اما می‌دانیم که وی در سال ۲۷۵ هـ شهر ری را فتح نمود و تشیع را در آنجا آشکار ساخت؛ چنان‌که طبری نیز در گزارشی آورده است: وی در ۲۷۶ هـ با الموفق عباسی (م ۲۷۸ ق) مکاتبه نموده و از او خواست تا به منطقه «جبال» آید و اموال هنگفتی از مردم آنجا برگیرد. بنابراین، وی تا این تاریخ زنده بوده است.

معاشرت و دوستی صمیمانه او با احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۸۰ ق) نیز گواه آن است که وی در ایام احمد برقی، زنده بوده است. برقی هر ساله از قم نزد او به ری می‌رفت و مالیات مزارعش در کاشان را، که بالغ بر ده هزار درهم می‌شد، به او پرداخت می‌نمود. به تاریخ تولد او، هیچ منبعی اشاره نکرده است. همچنین در اینکه نسبت او «ماذریایی» است یا «مادرانی» (با نون) بین مورخان گفت‌وگوهایی وجود دارند.

«ماذریایی» منسوب به «ماذرایا»، نام روستایی از توابع بصره است. برخی نیز آن را به روستایی از نواحی بالادست «واسط» در اطراف دهانه «صلح» (به کسر صاد) دانسته‌اند. اما «مادرانی» (به فتح دال) - چنان‌که در برخی از دائرةالمعارف‌های معتبر آمده - منسوب به ناحیه‌ای است معروف به «مادران» که ظاهراً قلعه‌ای بوده در حدود کرمانشاه بر سر راه نهاوند، و به همدان و صحنه و دینور نزدیک بوده است.

به دلیل آنکه در منابع از سوابق و فعالیت‌های او در بصره و اطراف آن ذکری به میان نیامده، اما از اقامت او در کرمانشاه، دست‌کم برای مدتی، یاد شده است، می‌توان اتساع او را به «مادران» کرمانشاه، درست‌تر دانست. بنابراین، احتمال اینکه وی اصالتاً ایرانی و تولد یافته «مادران» کرمانشاه بوده باشد، بعید به نظر نمی‌رسد.

از دوران کودکی و محیط خانواده او اطلاعی در دست نیست. تنها در روایتی که شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) آورده، از نوه او به نام علی بن محمد بن احمد مادرانی یاد شده

است. (۳) اطلاعات ما عمدتاً مربوط به دهه‌های اخیر عمر او و چگونگی ظهور او در صحنه سیاست هستند. اما احتمالاً وی پیش از ورود به امور سیاسی، برخی از علوم اسلامی را فراگرفته و در امر نویسندگی نیز مهارت لازم پیدا کرده است. روابط صمیمانه او با محدثان زمان خود مانند احمد برقی (م ۲۸۰ ق)، احمد دینوری سراج (م. حدود ۲۷۵ ق) و ابوالحسن اسدی رازی (م ۳۱۲ ق)، وکیل امام عصر در ری، گواه این است که وی ضمن اینکه با عالمان زمان خود حشر و نشر داشته، خود نیز بهره‌کافی از دانش داشته است.

وی زمانی وارد صحنه سیاست شد که از یک سو، خلیفه عباسی، المعتمد (۲۷۹ ق)، و الموفق (م ۲۷۸ ق) در بغداد، و از سوی دیگر، علویان زیدی مانند حسن بن زید (م ۲۷۰ ق) و محمد بن زید (م ۲۸۷ ق) در طبرستان بر کرسی حکومت تکیه زده بودند. در اواسط جمادی الاول ۲۷۲ هـ، محمد بن زید (م ۲۸۷)، جانشین و برادر حسن بن زید، در تصرف ری کوشید، اما از اذکوتکین (فرمانروای ری)، که به دستور خلیفه بغداد رو به ری نهاده بود، شکست خورد. اذکوتکین فاتحانه وارد ری شد و از اهالی آنجا مال هنگفتی ستاند و کارگزاران خود را به اطراف ری فرستاد. در غالب منابع، صاحب شرح حال را کاتب اذکوتکین شمرده‌اند و چندان بعید نیست که وی از سوی اذکوتکین، بر ری یا قم حکومت یافته باشد، هرچند از نظر اعتقادی با اذکوتکین هم‌سویی نداشت و همواره در صدد فرصتی بود تا مذهب تشیع را در قلمرو حکومتش گسترش دهد.

وی گرچه خود در آغاز، اعتقاد راسخی به امامت اهل بیت علیهم‌السلام نداشت، اما در ماجرای که خود او نقل کرده و در منابع معتبر نیز ذکر شده، چنین آمده است که وی به امامت اهل بیت علیهم‌السلام باور نداشت تا اینکه یزید بن عبدالله شهرزوری، که از دوستان اهل بیت علیهم‌السلام و حاکم «شهرزور» (اطراف همدان) بود، در مرض موتش به او وصیت کرد که زکات شترانش و همچنین شمشیر و کمر بندش را به کسی که با عنوان «صاحب الزمان» علیه‌السلام از او نام برده است، تحویل دهد. وی با خود اندیشید که اگر به وصیت یزید بن عبدالله عمل کند و اموال را، که بالغ بر هفتصد دینار می‌شدند، به اذکوتکین نرساند،

ممکن است مورد خشم فرمانروای ری واقع گردد. در همین فکر بود که نامه‌ای از عراق به او رسید و در آن نوشته شده بود: «هفتصد دیناری که نزد توست به ما برسان.» وی می‌گوید: پس از خواندن این نامه به وجود امام عصر (عج) ایمان آوردم و اموال را به آن حضرت رساندم.

در برخی از منابع تاریخی آمده است که اهالی ری اهل سنت و جماعت بودند، تا آنکه در سال ۲۷۵ هـ در ایام خلافت المعتمد، وی با روی گردانیدن از اذکوتکین، بر آنجا غلبه یافت و تشیع خود را آشکار کرد و مذهب شیعه در ری رواج یافت و حتی برخی دانشمندان آن دیار، همچون عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی (م ۲۷۷ ق)، که کتابی در فضایل اهل بیت علیهم‌السلام برای وی تألیف کرد، به تصنیف کتاب‌هایی برای او اقدام کردند. وی در حالی به تبلیغ مذهب امامیه پرداخت که این امر علاوه بر فشارها و تهدیدهایی که از سوی حاکمان بغداد بر وی به دنبال داشت، می‌توانست به عنوان واکنشی در برابر علویان زیدی مذهب، که در صدد توسعه قلمرو خود بودند، تلقی شود. اما او قاطعانه اهداف خود را دنبال کرد و چنان در گسترش تشیع گام نهاد که او را «پایه‌گذار مذهب تشیع در ری» معرفی نموده‌اند. وی با اینکه گام بلندی در آزادی شیعیان و رفع تقیه از آن‌ها برداشت، اما در غالب منابع شیعی، کمتر به معرفی او پرداخته شده است. به همین دلیل، از استادان، شاگردان و به طور کلی، از زندگی علمی او گزارشی دیده نمی‌شود. همچنین از نامه‌ها و مکاتباتی که وی با شهرهای گوناگون اسلامی انجام می‌داده و نیز نوشته‌هایی که وی در زمینه محاسبات مالی کشور داشته، هیچ اثری به چشم نمی‌خورد، با اینکه وی سال‌ها کاتب اذکوتکین بوده و به مقتضای شغلی که داشته است، می‌بایست آثار ارزنده‌ای از او باقی مانده باشد.^(۴)

* عبدالله بن محمد دمشقی شامی (۲۱۰ - حدود ۲۹۶ ق)

ابومحمد، ادیب، لغت‌شناس و محدث شیعی، از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام بود و مدت زیادی از عصر غیبت (۲۶۰ - ۳۲۹ ق) را درک نمود. ولادت او ظاهراً در اوایل سده

سوم (حدود ۲۱۰ هـ) اتفاق افتاد و تاریخ وفات او به گواه اینکه برخی از استادان او تا ۲۹۱ هـ حیات داشتند و غالباً مرگ استاد پیش از مرگ شاگرد اتفاق می‌افتد، احتمالاً در اواخر سده سوم حدود ۲۹۶ هـ اتفاق افتاده است.

وی - چنان‌که از نسبت «دمشقی» و «شامی» استفاده می‌شود - در دمشق زاده شد و پس از تحصیلات مقدماتی، راهی بغداد شد و در آنجا با ابوالعباس ثعلب نحوی (م ۲۹۱ ق)، که در ناحیه غرب بغداد، یعنی «دروازه شام»، اقامت داشت، ارتباط یافت. به گفته ابن ندیم، وی علم لغت و ادبیات عرب را نزد ثعلب نحوی آموخت و در آراء ادبی، از مکتب کوفه پی‌روی می‌کرد. وی در بغداد ضمن ارتباط با بعضی دیگر از استادان ادبیات، مسافرت‌هایی به کوفه داشت و با محدثان شیعه در کوفه نیز آشنا گشت. از استادان او در حدیث، می‌توان به احمد بن محمد بن عیسی اشعری (م. حدود ۲۸۰ ق) و حسن بن موسی خشاب (م. حدود ۲۶۰ ق) اشاره کرد که در علم حدیث شهرتی تمام داشتند. ظاهراً مدت اقامت او در کوفه کم نبوده است؛ زیرا برخی از محدثان قمی مانند محمد بن احمد بن یحیی (م. قبل ۲۹۹ ق)، که در کوفه رفت و آمد داشتند، در اواخر عمرش از او حدیث شنیده‌اند و از همین‌جا، می‌توان احتمال داد که وی زندگی را در کوفه به سر آورده است. شیخ طوسی نیز در رجال خود او را از شخصیت‌های حدیثی در زمان امام عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ ق) و عصر غیبت صغرا به شمار آورده و این مطلب حاکی از آن است که وی در علم حدیث به حد کمال رسیده بود، هرچند در صحت و درستی احادیث او گفت‌وگو‌هایی بین صاحب‌نظران وجود دارند.

از استادان و شاگردان او - غیر از آنچه ذکر شد - اطلاعی در دست نیست. از آثار و تألیفات او تنها کتابی به نام مسائل مجموعه (پرسش‌های گردآوری شده) معرفی شده است. گفتنی است وی غیر از هم‌نام خود «عبدالله بن محمد شامی» است که از استادان احمد بن ابی نصر بزنطی (م ۲۲۱ ق) بوده، صاحب شرح حال از شاگردان احمد بن محمد بن عیسی (م. حدود ۲۸۰ ق) است. بنابراین، نمی‌توان گفته برخی از صاحب‌نظران مبنی

بر اتحاد این دو شخصیت را، که قریب یک سده با هم اختلاف زمانی دارند، پذیرفت. (۵)

✽ علی بن ریان بن صلت اشعری قمی (حدود ۲۰۰ - حدود ۲۷۰ ق)

محدث مورد اعتماد شیعی، از نمایندگان امام هادی علیه السلام و از اصحاب امام عسکری علیه السلام، کنیه‌اش در منابع ذکر نشده است. وی ظاهراً در اواخر سده دوم یا در آغاز سده سوم حدود ۲۷۰ هـ در قم وفات یافت. وی در خانواده‌ای علمی و مذهبی پرورش یافت و احتمالاً هنگامی که پدرش پیش از وفات امام رضا علیه السلام (م ۲۰۳ ق) از مرو عازم بغداد بود، وی کودکی بیش نبود. پدرش، ابوعلی ریان بن صلت (م. حدود ۲۶۵ ق) از راویان بلندپایه شیعه بود که در پی وداع غمگینش با امام رضا علیه السلام عازم بغداد و کوفه شد و پس از آن به قم آمد و با سلسله جلیل‌القدر اشعریان قم رابطه نزدیکی یافت و لقب «اشعری» گرفت. برادرش، محمد بن ریان بن صلت نیز از عالمان زمان خود بود و با هم تألیفات مشترکی داشته‌اند، ولی هیچ‌گاه آوازه برادرش به اندازه وی نبوده است؛ زیرا وی از وکلای امام هادی (م ۲۵۴ ق) به شمار می‌آمد. در منابع معتبر، هرچند گزارش دقیقی از دخالت پدرش در تربیت او دیده نمی‌شود، اما در موارد اندکی دیده شده که وی از پدرش نقل حدیث کرده است. همچنین به دلیل اینکه برخی از شاگردان پدرش نزد او نیز شاگردی نموده‌اند، گمان می‌رود که عامل اصلی در پرورش او، اشارات و راهنمایی‌های پدرش بوده است.

وی بخش عمده‌ای از تحصیلات خود را در بغداد و کوفه گذراند و در فقه و حدیث به حد کمال رسید. با اینکه وی در عصر امام هادی علیه السلام فردی میان‌سال بود، اما موفقیت‌های علمی و صداقت او در گفتار سبب شدند تا مورد توجه آن امام علیه السلام قرار گیرد و به عنوان وکیل آن حضرت برگزیده شود. وی در مسائل فقهی، مکاتبات متعددی با امام هادی علیه السلام انجام داده و گاهی به سبب فشارهای سیاسی، نام آن امام را به صراحت در مکاتباتش ذکر نمی‌کرده و تنها به جمله «کتبت الی الماضی الاخیر» اکتفا نموده است. ممکن است وی در مدت وکالتش، سفرهایی به سامراء داشته و از نزدیک با امام هادی علیه السلام ملاقات

نموده باشد، اما در این باره گزارشی نرسیده است. همچنین درباره مکاتبه او با امام حسن عسکری علیه السلام نیز گزارشی دیده نشده است.

وی علاوه بر اینکه بیشتر معارف و آموزش‌های خود را نزد امامان عصر خود فرا گرفته، اما از کسانی همچون عبیدالله بن عبدالله دهقان، علی بن محمد معروف به «ابن وهبه» و محمد بن عبدالله بن زراره نیز نقل حدیث کرده است. از شاگردان مشهور او، سعد بن عبدالله اشعری قمی (م ۳۰۱ ق)، عبدالله بن جعفر حمیری (م. بعد ۲۹۷ ق)، محمد بن احمد بن یحیی (م. قبل ۲۹۹ ق)، ابراهیم بن هاشم قمی (م. حدود ۲۷۵ ق)، محمد بن علی بن محبوب و احمد بن ابی عبدالله برقی (م ۲۷۴ ق) هستند.

از جمله تألیفات او، دو کتاب هستند که نجاشی از آنها یاد کرده: یکی نسخه‌ای از احادیث امام هادی علیه السلام که مجموعه روایات آن حضرت در این کتاب گردآوری شده، و دیگری کتاب منشور الاحادیث که روایات پراکنده‌ای را در بر دارد.

گفتنی است در برخی از منابع به اشتباه آمده است که وی توسط حسن بن سعید بن حماد به امام رضا علیه السلام معرفی شد، در حالی که شخص معرفی شده علی بن مهزیار اهوازی است؛ زیرا صاحب شرح حال عصر امام رضا علیه السلام را به درستی درک نکرده است. (۶)

* علی بن عبدالله بن مروان بغدادی (؟ - حدود ۲۸۰ ق)

فقیه و محدث شیعی که کنیه و شرح حال او در منابع معتبر نیامده‌اند. بنابراین، درباره تاریخ تولد و وفات او، همچنین گوشه‌های دیگر زندگی او نمی‌توان سخن درستی ارائه نمود. روایاتی که وی درباره فضیلت زیارت قبر امام کاظم و امام هادی علیه السلام نقل کرده، گواه این است که وی پس از وفات امام هادی علیه السلام (م ۲۵۴ ق) حیات داشته است. به همین دلیل، شیخ طوسی وی را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ ق) به شمار آورده است. پس وی تا اوایل نیمه دوم سده سوم (حدود ۲۶۰ هـ) زنده بوده است. اما ستایشی که کشی به نقل از محمد بن مسعود عیاشی (م. حدود ۳۲۸ ق) از او به عمل آورده،

مربوط به بعد از این تاریخ می‌شود؛ زیرا عیاشی در ۲۶۰ هـ تازه وارد کوفه شده بود. همچنین اگر شاگردی عیاشی نزد او قطعی و یقینی باشد، در آن صورت، وفات او می‌بایست در دهه‌های پایانی سده سوم (حدود ۲۸۰ هـ) اتفاق افتاده باشد.

از اینکه وی کجا و در چه تاریخی تولد یافته است، اطلاعی نداریم، اما از لقب «بغدادی» استفاده می‌شود که وی مدت زیادی در این شهر اقامت داشته و احتمالاً زندگی را در همین شهر به پایان برده است. درباره خانواده او، بررسی‌های انجام شده این احتمال را تقویت می‌کنند که افرادی مانند محمد بن عبدالله بن مروان (شاگرد ابن ابی عمیر - م ۲۱۷ ق) و احمد بن عبدالله بن مروان انباری (از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام) برادران او باشند، اما در این باره نمی‌توان قاطعانه سخن گفت.

وی در منابع کهن رجالی، فردی راستگو و مورد اعتماد معرفی شده است. از احادیث باقی مانده از او استفاده می‌شود که استادان او ابراهیم بن عقبه و ایوب بن نوح بن درّاج (م. حدود ۲۵۵ ق) بوده‌اند. همچنین بر اساس همین روایات، می‌توان شاگردان او را احمد بن حسین و علی بن محمد حضینی معرفی نمود. وی ظاهراً دارای اثر تألیفی نبوده است. (۷)

* عمر بن ابی مسلم (؟ - حدود ۲۸۰ ق) ششگانه انسانی و مطالعات فرهنگی

ابوعلی، محدث شیعی، از روایان حدیث شیعه در عصر امام حسن عسکری علیه السلام (شهادت ۲۶۰ ق) و پس از آن، از تاریخ تولد و وفاتش اطلاعی در دست نیست. قراین نشان می‌دهند که وی در دهه‌های نخستین سده سوم دیده به جهان گشود و در دهه‌های پایانی همین سده (حدود ۲۸۰ هـ) چشم از جهان فرو بست. از محل تولد او آگاهی نداریم، اما از زادگاه خود به سامراء آمد و ظاهراً در این شهر اقامت دایم داشت. بنابراین، محل وفات او می‌بایست شهر سامراء بوده باشد. درباره زندگی و دوران تحصیل او گزارشی نیافتیم، تنها طوسی وی را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام به شمار آورده و درباره صحّت و درستی احادیث او سکوت کرده است.

برخی از احادیث و گزارش‌های باقی‌مانده از او حاکی از آن هستند که وی با امام حسن عسکری علیه السلام رابطه‌ای نزدیک داشته و با آن امام مکاتبه می‌کرده است؛ چنان‌که ماجرای مرد مصری به نام سیف بن لیث در زمان مهتدی عبّاسی (حکومت: ۲۵۵ - ۲۵۶ ق)، که تازه وارد سامراء شده بود و اموال او توسط شفیع خادم (کارگزار مهتدی عبّاسی) غصب شده بود، گواه این مطلب است. همچنین وی در اثر مکاتباتش با امام حسن عسکری علیه السلام، بعضی از کرامات آن امام را نیز دیده است. در مکاتبه‌ای که وی از امام حسن عسکری علیه السلام خواست تا اسمی برای فرزندی که در شکم جاریه‌اش دارد انتخاب کند، آن حضرت نام فرزندش را «زینب» گذاشت و این پیش‌گویی باعث شگفتی و اعتقاد بیشتر او به امام حسن عسکری علیه السلام گردید.

با اینکه وی در زمان امام حسن عسکری علیه السلام از شهرت قابل‌اعتنایی برخوردار بود، بسیاری از گوشه‌های زندگی و سوابق علمی‌اش در پرده‌ای از ابهام قرار دارند، حتی از شاگردان و استادان او اطلاع درستی نداریم؛ چنان‌که از تألیفات و آثار قلمی او نیز گزارشی دیده نشده است. تنها کسی که می‌توان او را شاگرد وی معرفی نمود فردی به نام اسحاق بن محمد است که شخصیت او نیز ناشناخته است.^(۸)

✽ قاسم بن هشام لؤلؤیی کوفی (حدود ۲۰۴ - حدود ۲۹۰ ق)

فقیه و محدث راستگروی شیعی و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، در کوفه چشم به جهان گشود و احتمالاً در همان‌جا زندگی را به سر آورد. تاریخ ولادت او تقریباً در ۲۰۴ هـ بوده، اما ممکن است وی هنگامی که نزد حسن بن محبوب (م ۲۲۴ ق) مشغول استماع حدیث بوده، از سن بیشتری (بیش از ۲۰ سال) برخوردار بوده است. درباره تاریخ وفات او نیز اطلاع دقیقی نداریم، ولی می‌توان حدس زد که وی در اواخر سده سوم حدود ۲۹۰ هـ وفات یافته است؛ زیرا از جمله معاصران او در کوفه، عبدالله بن محمد بن خالد طیالسی (م ۲۹۰ ق) و علی بن حسن بن فضال (م ۲۹۰ ق) هستند که مشترکاً از جعفر بن محمد بن حکیم استماعاتی داشته‌اند.

از محیط خانواده و چگونگی پرورش او گزارشی نیافتیم. قراین نشان می‌دهند که وی در کوفه پرورش یافت و در آنجا اقامت دایم داشت. وی با محدثان بلندآوازه کوفه ارتباط پیدا کرد و در فقه و حدیث به حد کمال رسید. شاید از لقب «لؤلؤیی» بتوان استفاده کرد که او در تجارت لؤلؤ و سنگ‌های قیمتی دست داشته و با درآمد آن، علاوه بر تأمین هزینه زندگی خود، دیگران را نیز کمک می‌کرده است. به همین دلیل، ابوالنضر عیاشی (م ۳۲۸ ق) او را فردی خیر و نیکوکار معرفی کرده است. وی در کنار تجارت، تحصیل را با جدیت تمام دنبال نمود و تلاش علمی و مقبولیت او نزد همگان چندان بود که برخی از محدثان سنی نیز از او نقل حدیث کرده و شنیده‌های او درباره فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام را به دیگران انتقال دادند. صاحب‌نظران احادیث و شنیده‌های او را قابل قبول دانسته و در ابواب گوناگون فقهی به آن‌ها استناد می‌کنند. به گفته شاگرد او، محمد بن مسعود عیاشی (م ۳۲۸ ق)، وی فردی دانشمند و نیکوکار بود. وی علاوه بر عیاشی، شاگردان دیگری نیز داشت که از جمله آن‌ها احمد بن میثم، احمد بن محمد بن یعقوب و محمد بن عمار هستند. از استادان او، غیر از حسن بن محبوب سرّاد (م ۲۲۴ ق) و جعفر بن محمد بن حکیم، می‌توان به کسانی همچون علی بن عیاش و اسماعیل بن ابان اشاره کرد.

طوسی وی را در شمار اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام یاد کرده، اما از ارتباط او با آن امام گزارشی نقل نکرده است؛ چنان‌که وی با اینکه بخش زیادی از دوره غیبت (۲۶۰ - ۳۲۹ ق) را درک کرده، اما از فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی او گزارشی دیده نشده است.

از آثار او، دو کتاب نوادر (تازه‌های حدیث) و کتاب النهی (محرّمات شرعی) معرفی شده‌اند.^(۹)

✱ محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی (؟ - حدود ۲۸۰ ق)

وی مشهور به «مهزیاری» بود که کنیه‌اش در منابع ذکر نشده، محدّث مورد اعتماد شیعی و وکیل امام حسن عسکری علیه‌السلام بود، در اوایل سده سوم در اهواز چشم به جهان گشود و

تاریخ وفاتش حدود ۲۸۰ هـ است؛ زیرا از گزارشی که شاگرد او، محمد بن حمویه رازی، در سال ۲۸۰ هـ مبنی بر اثبات نیابت نایب دوم نقل کرده، برمی آید که وی در این تاریخ وفات یافته است. وی در یک خانواده مذهبی پرورش یافت و بیشتر تحصیلات خود را در اهواز گذراند. خاندان او در علم و دانش، آوازه بلندی داشتند و اهل «دورق» (نزدیک بندر ماه شهر از استان خوزستان) بودند.

جدّ او، مهزیار، در آغاز مسیحی بود، اما به زودی مسلمان شد و عموی او علی بن مهزیار نیز در سنین کودکی به دین مقدّس اسلام گرایید، اما به خوبی روشن نیست که پدرش و همچنین عموی دیگرش، داود بن مهزیار نیز نصرانی بوده‌اند یا مسلمان‌زاده شده‌اند. وی در اهواز احتمالاً بیشتر آموزش‌های خود را از پدر و عموی خود، علی بن مهزیار اهوازی (م. حدود ۲۵۵ ق) فرا گرفت، سپس مسافرت‌هایی به شهرهای عراق داشت و با استادان کوفه، بصره و به ویژه بغداد آشنا شد و ظاهراً برای کسب علم و شنیدن روایات معصومان علیهم‌السلام در آنجا مدتی اقامت تحصیلی داشت. پدرش، ابراهیم بن مهزیار اهوازی (م. حدود ۲۶۵ ق)، از عالمان بلند آوازه و وکیل امام حسن عسکری و امام هادی علیهم‌السلام بود.

هنگامی که امام حسن عسکری علیهم‌السلام (م ۲۶۰ ق) وفات یافت، وی در امر امامت دچار تردید شد و در این فکر بود با اموالی که پدرش در راه سفر به عراق، به او سپرده بود چه کند. پس از فوت پدرش، که در همین سفر داخل کشتی اتفاق افتاد، به این نتیجه رسید که اموال وصیت‌شده را به عراق ببرد تا در صورت اطمینان به وجود امام بعدی، به آن امام برساند. به گفته خود او، وی با این تصمیم وارد سواحل فرات شد و در آنجا منزلی اجاره نمود، اما چیزی نگذشت که نامه‌ای به او رسید که خطاب به او نوشته شده بود: «ای محمّد، همراه تو اموالی است که داخل فلان کیسه است...» در این نامه، جزئیات اموال شرح داده شده بود و او پس از دریافت این ورقه، همه اموال را به نامه‌رسان تحویل داد. در پی این ماجرا، وی مدتی در محل اقامت خود همچنان حیران و غمگین به سر برد تا اینکه رقعۀ ای از سوی امام عصر (عج) به این مضمون صادر شد: «قد أقمناک مکانَ أبیک

فاخِیدِ اللّٰه؛ ما تو را پس از پدرت وکیل خویش نمودیم، پس خدا را شکر کن. به گفته شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، وی از جمله کسانی است که امام دوازدهم (عج) را دیده و با آن حضرت صحبت کرده. دربارهٔ مقام و استواری شخصیت مورد بحث، اگرچه بعضی از محققان معاصر مناقشه کرده‌اند،^(۱۰) اما بیشتر صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که وکالت و وثاقت او قطعی است.

از استادان او کسی در منابع ذکر نشده و در جوامع روایی نیز حدیثی از او باقی نمانده است. بنابراین، شناسایی استادان او ناممکن است، اما احتمال اینکه وی نزد پدر و عموی خود استماع‌ات حدیثی داشته، بسیار قوی است؛ چنان‌که روابط او با ابوعمر و عثمان بن سعید عمری (نایب اول - م ۲۶۷ ق) در بغداد، گویای آن است که وی مسائل خود را از ابوعمر و می‌پرسیده است. حتی برخی از گزارش‌ها حاکی از آن هستند که وی در بغداد با نایب دوم نیز ارتباط داشته و بنا به گفتهٔ خود او، پس از وفات نایب اول، توقیعی برای وی از سوی امام عصر (عج) صادر گشته که از پسر نایب اول - یعنی محمد بن عثمان بن سعید عمری (م ۳۰۵ ق) - پی‌روی و حمایت کند.

از شاگردان او نیز کسی را نمی‌شناسیم، اما افرادی مانند محمد بن حمدویه سوادوی (سویقانی)، اسحاق بن محمد بصری و ابراهیم بن محمد بن فرج رُحجی را می‌شناسیم که گزارش‌هایی از او نقل کرده‌اند. از آثار تألیفی او چیزی در منابع معرفی نشده است.^(۱۱)

✽ محمد بن احمد بن جعفر قمی عطار (؟ - حدود ۲۷۰ ق)

ابوجعفر، محدث شیعی و وکیل امام یازدهم و دوازدهم شیعیان، به گفتهٔ طوسی، زمان امام دهم (۲۲۰ - ۲۵۴ ق) را نیز درک کرد. بنابراین، تولد او تقریباً در اوایل سدهٔ سوم اتفاق افتاده است. تاریخ وفات او با توجه به اینکه وی با امام دوازدهم (عج) مکاتبه نموده است، می‌بایست در عصر غیبت صغرا (۲۶۰ تا ۳۲۹ ق) روی داده باشد، اما قراین نشان می‌دهند که وی مدت نه چندان زیادی از دورهٔ غیبت را درک نموده و در دهه‌های نخستین این دوره، زندگی را به انجام رسانده است. بدین‌سان، می‌توان وفات او را حدود

۲۷۰ هـ تخمین زد. وی در قم اقامت دایم داشت و احتمالاً محل تولد و وفات او در قم بوده است. از لقب «عطار» نیز برمی آید که وی به کار عطارگری اشتغال داشت و از این راه، هزینه زندگی را اداره می کرد. درباره خانواده و چگونگی پرورش او گزارشی نیافتیم، اما وکالت او از ناحیه امام یازدهم و دوازدهم شیعیان و سوابق درخشان امانت داری و راست گویی او، بهترین گواه بر بزرگی و عظمت مقام او هستند.

به گفته معاصرش، ابوحامد مراغی، وی در روابط نزدیکش با امام عصر (عج) سومین نفر بود. در برخی از گزارش ها کراماتی نیز از او دیده شده اند. به گفته دیگر معاصرش، محمد بن شاذان، «مبلغ ۴۸۰ درهم نزد من جمع شد و من از پیش خود ۲۰ درهم به آن افزودم و پانصد درهم را کامل نمودم و آن را نزد ابو جعفر قمی آوردم، ولی مقدار آن را ننوشته بودم. وی پس از دریافت پانصد درهم، در ورقه ای به من نوشت که مبلغ پانصد درهم به این جانب واصل شد و بیست درهم آن، مال توست». با اینکه وی در زمان خود از شهرت بسزایی برخوردار بود، اکنون هیچ اثری از احادیث او و همچنین گزارشی از فعالیت های فرهنگی و سیاسی او در عصر غیبت دیده نمی شود، حتی نام استادان و شاگردان او در منابع ذکر نشده است؛ چنان که از آثار قلمی او نیز سخنی به میان نیامده است. (۱۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

✽ محمد بن احمد بن نعیم بن شاذان نیشابوری (؟ - حدود ۲۹۰ ق)

ابوعبدالله، مشهور به «ابوعبدالله شاذانی»، فقیه، محدث و از اصحاب امام حسن عسکری (ع)، تاریخ تولد و وفاتش معلوم نیست، اما سابقه علمی او گواه آن است که وی در دهه های پایانی سده سوم، زندگی را به انجام رسانده است؛ زیرا برخی از شاگردان او در تاریخ ۳۲۸ هـ وفات یافته اند و این مطلب با توجه به اینکه شیخ کلینی (م ۳۲۹ ق) با یک واسطه از او نقل حدیث می کند، نشانگر آن است که وی سده چهارم را درک نکرده است. بنابراین، وفات او تقریباً حدود ۲۹۰ هـ اتفاق افتاده است، ولی محل آن معلوم نیست. وی در نیشابور از یک محیط علمی و مذهبی برخاست و در همان جا پرورش

یافت. از خانواده و بستگان او چند تن از عموهای پدرش مانند فضل بن شاذان، علی بن شاذان و محمد بن شاذان را می‌شناسیم که همگی از عالمان عصر خود بوده‌اند. همچنین پسر عموی پدرش قنبر بن علی بن شاذان و عموی او بشر بن بشار نیشابوری نیز از عالمان و محدثان شیعه بوده‌اند، اما در این میان، گزارشی دربارهٔ مراتب علمی پدرش نیافتیم. از این‌رو، این احتمال تقویت می‌شود که پدرش از مردم عادی بوده و بهره‌ای از دانش نداشته است.

وی دوران کودکی و جوانی را در زادگاه خود سپری کرد و سپس برای کسب علم و دانش، به قم، ری و برخی شهرهای عراق مانند کوفه عزیمت نمود و نزد استادان این دیار، بهره‌های فراوان برد. از جمله کسانی که وی نزد او بهره برد، عموی پدرش، فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ ق) است و ظاهراً استماعات او نزد این استاد در نیشابور انجام گرفته‌اند؛ زیرا فضل بن شاذان بیشتر در نیشابور اقامت داشت. همچنین وی در ری با ابن عون اسدی رازی (م ۳۱۲ ق)، که وکیل امام عصر (عج) در ری بود، ارتباط علمی داشت و گاهی اموال و نفقات مردم را، که نزد او جمع می‌شدند، تقدیم ابن عون می‌نمود. وی ظاهراً در تاریخ ۲۶۰ هـ، که مصادف با وفات فضل بن شاذان نیشابوری است، در عراق به سر می‌برد؛ زیرا وی به همراه چند تن از معاصرانش، که از جمله آن‌ها ابوسعید بن محمود هروی است، در تاریخ یاد شده نزد امام حسن عسکری علیه السلام در سامراء شرفیاب شده بودند که امام حسن عسکری علیه السلام سه مرتبه برای فضل بن شاذان طلب مغفرت نمود و سپس روشن شد که فضل بن شاذان، همان روز در نیشابور دار فانی را وداع گفته بود. به هر حال، وی در پی کسب معارف اهل بیت علیهم السلام مسافرت‌های متعددی داشت و احادیث فراوانی شنید.

از جمله استادان او، جعفر بن محمد مدائنی، ریان بن صلت خراسانی بغدادی (م. حدود ۲۶۵ ق)، فضل بن هشام هروی و عاصمی کوفی هستند. پس از آن، وی به تربیت شاگرد اشتغال یافت و محدثان خوش‌نامی مانند محمد بن یحیی عطّار قمی (استاد کلینی)، علی بن محمد قتیبی و آدم بن محمد فلاّسی بلخی (م. قبل ۳۲۹ ق) از او بهره بردند.

درباره تألیفات او، اگرچه در منابع معتبر سخنی به میان نیامده، اما بسیاری از گزارش‌های ابوعمرو کثی (م. حدود ۳۶۳ ق) در رجالش، بر اساس کتابی بوده که نوشته اوست و از همین جا، می‌توان دریافت که وی علاوه بر فقه و حدیث، در علم رجال و تاریخ نیز تخصص داشته است. (۱۳)

* محمد بن صالح بن محمد همدانی دهقان (؟ - بعد ۲۷۰ ق)

فقیه و محدث مورد اعتماد شیعی و وکیل امام یازدهم و دوازدهم شیعیان، کینه‌اش در منابع ذکر نشده، اما لقب او «دهقان» است. در نامه‌ای که امام حسن عسکری علیه السلام برای وکلای منطقه نگاشت، به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری (حامل نامه) دستور فرمود: «وقتی وارد بغداد شدی، آن را برای وکیل مورد اعتماد ما "دهقان" قرائت کن.» منظور از «دهقان» کسی جز او نمی‌تواند باشد؛ زیرا کسانی که ملقب به «دهقان» هستند یا اصلاً وکیل نبوده‌اند؛ مانند ابراهیم دهقان و عبیدالله بن عبدالله دهقان و یا مورد اعتماد آن امام نبوده‌اند؛ مانند عروة بن یحیی دهقان که فردی خبیث و ملعون بوده است. به هر حال، از لقب «دهقان» استفاده می‌شود که وی به کار باغبانی اشتغال داشته و از این راه هزینه زندگی را تأمین می‌نموده است. وی از شخصیت‌های دوره غیبت صغرا (۲۶۰ - ۳۲۹ ق) است و دست‌کم تا سال ۲۶۰ ه‌زنده بوده، بلکه بر اساس سوابق او در سازمان وکالت، احتمال می‌دهیم که بخش زیادی از دوره غیبت را درک کرده باشد. بنابراین، می‌توان گفت: وی حداقل تا ۲۷۰ ه‌حیات داشته و سپس در بغداد وفات یافته است.

وی اصالتاً ایرانی است و چنان‌که از لقب «همدانی» او برمی‌آید، در این شهر تولد یافت، اما تاریخ دقیق آن برای ما روشن نیست. او تحصیلات خود را در زادگاهش آغاز نمود، سپس از طریق پدرش با برخی از عالمان قزوین، قم و ری ارتباط یافت و هنگامی که به عراق سفر نمود، دوران میان‌سالی خود را می‌گذراند. پدرش صالح بن محمد، وکیل امامان پیشین بود و پس از مرگ پدرش، مسئولیت وکالت به او سپرده شد. ظاهراً وی پیش از وفات پدرش سفری به عراق نداشته؛ زیرا گزارشی درباره ارتباط او با امامان پیش

از امام حسن عسکری علیه السلام دیده نشده است، در حالی که اگر وی به عراق سفر کرده بود، طبعاً به واسطه موقعیت پدرش نزد امامان پیشین، با آنان ارتباط می‌یافت. بنابراین، می‌توان گفت: وی بخش عمده‌ای از حیات علمی خود را در شهرهای ایران به انجام رساند، سپس وارد بغداد شد و تحصیلات فقهی و حدیثی خود را در آنجا تکمیل نمود. وی فردی خوش‌نام و مورد اعتماد بود و همین امر باعث شد تا امام حسن عسکری علیه السلام او را به عنوان یکی از نمایندگان خود در بغداد منصوب نماید. پس از وفات امام یازدهم علیه السلام نیز همچنان در این مقام باقی ماند و به عنوان وکیل امام عصر (عج) فعالیت می‌نمود. در گزارش شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) آمده که وی از جمله وکلایی است که به طور حضوری با امام عصر (عج) ملاقات داشته و با آن حضرت صحبت کرده است.

ظاهراً فعالیت سیاسی و اجتماعی او در عصر غیبت چندان بود که فرصت رسیدگی به امور خانواده‌اش را نداشت. به همین دلیل، خانواده‌اش با دست‌مایه قرار دادن حدیث «خُدَامَنَا وَ قَوَامَنَا شَرَاءُ خَلْقِ اللَّهِ» (خدمتگزاران و نمایندگان ما بدترین مردم هستند)، وی را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند. اما او طی نامه‌ای به امام عصر (عج) زبان به گلایه گشود و ماجرا را به آن امام خاطر نشان کرد. امام ضمن انکار حدیث مذکور و با استشهاد به آیه «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرَىٰ الْآلَتی بَارَكْنَا فِیْهَا قَرَىًٰ ظَاهِرَةً» (سبأ: ۱۸)، از وکلای خویش ستایش به عمل آورد.

وی بیشتر تعلیمات و آموخته‌هایش را به طور مستقیم از امامان عصر خود فرا گرفت. به همین دلیل، گزارشی از نام استادان او در منابع یافت نمی‌شود. تنها در یک مورد سراغ داریم که وی از سلیمان بن احمد نقل حدیث نموده است. از جمله شاگردان او، احمد بن محمد خلیلی و عبدالله بن جعفر حمیری (م. بعد ۲۹۷ ق) هستند. وی ظاهراً دارای اثر تألیفی نبوده است. (۱۴)

پی‌نوشت‌ها

۱. الاعلام، ج ۱، ص ۸۵.

۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۶۱، مقاله سوم، فن ثالث، ذیل «آل حمدون» / معجم الادباء، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۱۸ /

رجال النجاشي، ص ٩٣، ش ٢٣٠ / رجال الطوسي، ص ٣٩٧، ش ٥٨٢٠ / شيخ طوسي، الفهرست، ص ٧٢، ش ٨٣ / معالم العلماء، ص ٥١، ش ٧٤ / روضات الجنات، ج ١، ص ١٩٥، ش ٥١ / تنقيح المقال (حجري)، ج ١، ص ٤٧، ش ٢٧٥ / الكنى و الألقاب، ج ١، ص ١١٦ / اعيان الشيعة (قطع بزرگ)، ج ٢، ص ٤٦٧، ش ٣٥٣٧ / لسان الميزان، ج ١، ص ١٣٤، ش ٤١٧ / تاريخ مدينة دمشق، ج ١٨، ص ٩٠ / هدية العارفين، ج ١، ص ٤٨ / الأعلام، ج ١، ص ٨٥.

٣. كمال الدين، ص ٤٧٣.

٤. المحاسن، مقدّمه جلال الدين محدث ارموى، ج ١، ص ٣٠ و اطراف آن / دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ٦، ص ٧١١ / الكافي، ج ١، ص ٥٢٢، باب «مولد الحجّه»، ج ١٦ و ٢٢ / تاريخ قم، ص ٣٥ / كمال الدين، ص ٤٧٣، باب ٤٣، ح ٢٤ / دلائل الامامه، ص ٥١٩، ذيل حديث ٤٩٣ / الارشاد، ج ٢، ص ٣٦٣ / عيون المعجزات، ص ١٣٣ / تاريخ طبرستان، ج ١، ص ٢٥٢ / الكامل، ج ٧، حوادث سال هاي مورد بحث / تاريخ طبري، ج ٨، ص ١٥٤ و اطراف آن / معجم الادباء، ج ٢، ص ٩٠١، ذيل ماده «ري» / الخرائج و الجرائع، ج ١، ص ٤٦٠، ش ٥ / كشف الغمّة، ج ٣، ص ٣٠٣ / الانساب، ج ٥، ص ١٦٠، ذيل «مادراني».

٥. الامامه و التبصره، ص ٧٧، ح ٦٨ / رجال كشي، ج ٢، ص ٥١٩، ش ٤٦٣ / عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ٣٣، ح ٩ / ابن نديم، الفهرست، ص ٨١ / رجال الطوسي، ص ٤٠١، ش ٥٨٧٦ و ص ٤٣٣، ش ٦٢٠١ / جامع الرواة، ج ١، ص ٥٠٥.

٦. اصول الكافي، ج ٣، ص ٥٦٩، ح ٢ و ج ٦، ص ٣١٩، ح ٥ و ص ٤٧٢، ح ٢ / كامل الزيارات، ص ٤٦٩، ح ٧١٦ / من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤٥١ / الاستبصار، ج ٢، ص ٢٦٧، ح ٩٤٦ / رجال النجاشي، ص ٢٧٨، ش ٧٣١ / شيخ طوسي، الفهرست، ص ٩٠، ش ٣٧٦ / رجال الطوسي، ص ٣٨٩، ش ٥٧٢٨ و ص ٤٠٠، ش ٥٨٦٩ / خلاصة الاقوال، ص ١٨٥، ش ٣٧ / معجم رجال الحديث، ج ١٣، ص ٣٠، ش ٨١٤٢.

٧. اصول كافي، ج ٤، ص ٥٨٣، ح ٣ / كامل الزيارات، ص ٥٠٠، ش ٧٨١، باب ٩٩، ح ١٣ / تفسير عتاشي، ج ٤، ص ٢١٥، ح ٥٦ / رجال كشي، ج ٢، ص ٨١٢، ش ١٠١٤ / رجال الطوسي، ص ٤٠٠، ش ٥٨٦٨ / جامع الرواة، ج ١، ص ٥٩١ / معجم رجال الحديث، ج ١٣، ص ٨٩، ش ٨٢٩٢.

٨. اصول كافي، ج ١، ص ٥١١، ح ٨١ / رجال الطوسي، ص ٤٠٠، ش ٥٨٧٢ / الخرائج و الجرائع، ج ١، ص ٤٤٧، ح ٣٣ / فرج المهموم، ص ٢٣٧ / كشف الغمّة، ج ٣، ص ٢١٨ / معجم رجال الحديث، ج ١٤، ص ١٩، ش ٨٧١٠. ٩. رجال كشي، ج ٢، ص ٨١٢، ش ١٠١٤ / كمال الدين، باب ٥٥، ص ٦٤٥، ح ٧ / رجال النجاشي، ص ٣١٦، ش ٨٦٨ / شيخ طوسي، الفهرست، ص ٢٠٢، ش ٥٧٩ / رجال الطوسي، ص ٤٠١، ش ٥٨٨٢ / حاكم حسكاني، شواهد التنزيل، ج ١، ص ٤٠٩، ح ٤٣٣ / جامع الزواجر، ج ٢، ص ٢٢ / معجم رجال الحديث، ج ١٥، ص ٦٧، ش ٩٥٨٨.

١٠. معجم رجال الحديث، ج ١٥، ش ٩٩٦٦.

١١. اصول كافي، ج ١، ص ٥١٨، ح ٥ / كمال الدين، ص ٤٤٢، باب ٤٣، ح ١٦ و ص ٤٨٧، باب ٤٥، ح ٨ / دلائل

- الإمامة، ص ٥٢٦، ح ٤٩٩ / الأرشاد، ج ٢، ص ٣٥٥ / شيخ طوسي، الغيبة، ص ٢٨١، گزارش ٢٣٩ و ص ٣٦٢، گزارش ٣٢٥ / رجال الطوسي، ص ٤٠٢، ش ٥٨٩٧ / اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ٢، ص ٢٦١ / نقد الرجال، ج ٤، ص ٩٥، ش ٤٣٧١ / معجم رجال الحديث، ج ١٥، ص ٢٣٢، ش ٩٩٦٦.
١٢. رجال كشي، ج ٢، ص ٨١٥، ش ١٠١٩ / رجال الطوسي، ص ٤٠٢، ش ٥٨٩٩ / رجال ابن داود، ص ١٦١، ش ١٢٨٧.
١٣. رجال كشي، ج ١، ص ١٩٧، ح ٨٢، و ج ٢، ص ٤٩٨، ح ٤١٩، ص ٧١١، ح ٧٧٥ و ص ٧٩٦، ح ٩٨٠ / كمال الدين، ص ٥٠٩، باب ٤٥، حديث ٣٨ / الغيبة، ص ٤١٧، ح ٣٩٤ / رجال الطوسي، ص ٣٨٤، ش ٥٦٥٤ و ص ٤٠٢، ش ٥٨٩٥ / خلاصة الاقوال، ص ٢٥٦، ش ٧٦ / رجال ابن داود، ص ١٦٤، ش ١٣٠٧.
١٤. كمال الدين، ص ٤٨٣، باب ٤٥، ح ٢ / الغيبة، ص ١٤٧، ح ١٠٩ / رجال طوسي، ص ٤٠٢، ش ٥٩٠٠ / خلاصة الاقوال، ص ٢٤٣، ش ٣٠ / نقد الرجال، ج ٤، ص ٢٣٢، ش ٤٧٨٢ / جامع الزوارة، ج ٢، ص ١٣١ / معجم رجال الحديث، ج ١٠، ص ٨٩، ش ٥٨٥٤ و ج ١٧، ص ١٩٤، ش ١٠٩٩٤.

فهرست منابع

١. اختيار معرفة الرجال (رجال كشي)، ابو جعفر محمد بن حسن طوسي، تحقيق ميرداماد، محمدباقر حسينی و سيدمهدی رجائي، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٤ ق.
٢. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، ترجمه هاشم رسولی محلاتي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
٣. الاستبصار، ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، دارالكتب الاسلاميه.
٤. اعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسي، نجف اشرف، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٠ ق. نیز: تحقيق على اكبر غفاري، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٩٩ ق.
٥. الاعلام: قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين، خيرالدين زركلي، ج پنجم، بيروت، دارالعلم للملایين، ١٤١٠ ق.
٦. اعيان الشيعه (قطع بزرگ)، سيدمحسن امين عاملي، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٦ ق.
٧. افتتاح الدعوه، قاضي نعمان مصري.
٨. الامامه والتبصره من الخيره، ابي الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي، مدرسه الامام المهدي (عج).
٩. امل الآمل، محمد بن حسن حرّ عاملي، تحقيق سيد احمد حسيني، بغداد، مكتبة الاندلس، نجف، مطبعة الآداب، ١٤٠٤ ق.
١٠. الأنساب، ابي سعد عبدالكريم بن محمد سمعاني، تقديم و تعليق عبدالله عمر البارودي، بيروت، دارالجنان، ١٤٠٨ ق.

۱۱. ایضاح الاشباه، ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، تحقیق محمّد حسون، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. البداية والنهاية، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد عليه السلام، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، الاعلمی.
۱۵. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمّد بن خلدون مغربی، ج چهارم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۶. تاریخ الامم والملوک معروف به تاریخ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
۱۷. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ظهیرالدین مرعشی، گستره.
۱۸. تاریخ قم، حسن بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی، تصحیح سیدجلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱.
۱۹. تاریخ مدینه دمشق، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله بن عساکر شافعی، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. تثبیت دلائل النبوه، قاضی عبدالجبار.
۲۱. تفسیر العیاشی، ابی نصر محمّد بن مسعود بن عیاشی السلمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۲. التنبیه و الاشراف، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، لیدن، بریل، ۱۹۶۷ م.
۲۳. تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج سنگی در سه مجلد، به خط احمد زنجانی، تاریخ کتابت: ۱۳۴۸ ق.
۲۴. تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، سیدمحمدعلی موحد ابطحی، قم، ناشر: فرزند مؤلف، ۱۴۱۲ ق.
۲۵. جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق والاسناد، محمّد بن علی غروی حائری اردبیلی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمّد حسن النجفی، دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. الخرائج و الجرائح، ابوالحسن قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی، قم، تحقیق و نشر مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. النخصال، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، مکتبه الصدوق.
۲۹. خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ابومنصور حسن بن یوسف حلّی، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۳۱. دائرةالمعارف تشیّع، احمد صدر حاج سید جوادی، تهران، نشر شهید سعید محبتی، ۱۳۸۰ ش.

۳۲. دلائل الامامة، ابو جعفر محمد بن جرير طبري شيعي، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. الذريعة الى تصانيف الشيعة، محسن آقا بزرگ طهراني، ج سوم، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۳۴. رجال ابن داود، تقى الدين بن داود حلي، نجف اشرف، المطبعة الحيدريه، ۱۳۹۲ ق.
۳۵. رجال الشيعة في اسانيد السنة، محمد جعفر طبرسي.
۳۶. رجال الطوسي، محمد بن حسن طوسي، تحقيق جواد قيومي اصفهاني، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۱۵ ق.
۳۷. رجال النجاشي، ابوالعباس احمد بن علي نجاشي، تحقيق سيد موسى شيبيري زنجاني، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۱۶ ق.
۳۸. الرواشح السماويه، ميرمحمد باقر حسيني مرعشي داماد (محقق داماد)، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۵ ق.
۳۹. روضات الجنات في احوال العلماء و السادات، محمدباقر موسوي خوانساري، قم، اسماعيليان.
۴۰. ريحانة الادب في تراجم المعروفين بالكنية او اللقب، ميرزا محمد علي آقا بالا خياباني مدرّس تبريزي، ۸ جلد در چهار مجلد، ج دوم، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۴۱. سّر السلسلة العلويه، ابونصر سهل بن عبدالله بخاري، قم، الشريف الرضي، ۱۴۱۳ ق.
۴۲. سنن الدار قطنی، علي بن عمر الدار قطنی، التعليق المغنی علی الدار قطنی / ابی الطیب محمد شمس الحق العظيم آبادی.
۴۳. سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد ذهبي، تحقيق شعيب الارنؤوط، ج نهم، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. شرح اصول الكافي (۱۲ جلدی)، محمد ملا صالح مازندرانی، با تعليقات ميرزا ابوالحسن شعرانی.
۴۵. طبقات اعلام الشيعة (نوايح الرواة في رابعه المئات)، محسن آقا بزرگ طهراني، ج دوم، قم، اسماعيليان.
۴۶. عمدة الطالب في انساب آل ابی طالب، جمال الدين احمد بن علي حسيني (ابن عنه)، تحقيق محمد حسن آل طالقاني، ج سوم، نجف اشرف، المكتبة الحيدريه، ۱۳۸۰ ق.
۴۷. عيون اخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علي بن بابويه قمي (ابن بابويه)، تحقيق شيخ حسين اعلمي، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. عيون المعجزات، حسين بن عبد الوهاب، الشريف الرضي.
۴۹. الفائق في رواه واصحاب الامام الصادق عليه السلام، عبدالحسين شبيستري، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۱۸ ق.
۵۰. فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم، سيد علي بن موسى بن طاووس، دارالذخائر للمطبوعات، ۱۳۶۸ ق.
۵۱. فقه الرضا، محمد بن علي بن بابويه قمي (ابن بابويه)، قم، تحقيق مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، كنگره جهاني امام رضا عليه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۵۲. الفهرست، ابوالفرج محمد بن اسحاق بن نديم بغدادی، تحقيق رضا تجدد، محقق، ۱۳۵۰ ش.

۵۳. الفهرست، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۵۴. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه (آخوندی)، ۱۳۴۸ ش.
۵۵. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، مقدمه شیخ جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۵۶. کامل فی التاریخ، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم بن اثیر، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۲ ق.
۵۷. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، حاجی خلیفه بیروت، داراحیاء التراث الاسلامی.
۵۸. کشف الغمّة فی معرفة الائمة عليهم السلام، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، ج دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۵۹. کفایة الاثر فی التصّ علی الائمة الاثنی عشر، ابوالقاسم علی بن محمد خزاز قمی رازی، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه کمره ای، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۶۰. کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه قمی، ترجمه منصور پهلوان، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ ش.
۶۱. الکنی و الالقاب (۳ مجلد)، شیخ عباس قمی، ج پنجم، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۶۲. لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، ج دوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۶۳. المحاسن، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶۴. معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندرانی، چاپخانه قم.
۶۵. معجم الادیاء (ارشاد الاریب الی معرفة الادیب)، یاقوت حموی، قاهره، مرجلیوث، ۱۹۳۶ م.
۶۶. معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیه، عمر رضا کحّاله، بیروت، مکتبه المنشی و داراحیاء التراث العربی.
۶۷. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، ج پنجم، قم، مدینه العلم، ۱۴۰۳ ق.
۶۸. معجم قبائل العرب القدیمة و الحدیثه، عمر رضا کحّاله، ج دوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۸۸ ق.
۶۹. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق کاظم المظفر، ج دوم، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۳۸۵ ق.
۷۰. من لایحضره الفقیه، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۷۱. نقد الرجال، سید مصطفی بن الحسین تفرشی، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۷۲. هدیة العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنّفین، اسماعیل پاشا بغدادی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۷۳. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، تحقیق عبدالرحیم ربّانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۷۴. وقات الاعیان و انباء ابناء الزمان، احمد بن محمد بن ابی بکر (ابن خلکان)، تحقیق دکتر احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۸ ق.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی